به‌مناسبت جشن جهانی کارگری اول ماه مه ۱۹۸۰
(۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹)



هفتاد سال

جنبش سندیکائی در ایران

(بررسی تحلیلی)

مهدی کیهان

هفتاد سال

جنبش سندیکائی در ایران

(بررسی تحلیلی)

به‌مناسبت جشن جهانی کارگری اول ماه مه ۱۹۸۰
(۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹)

مهدی کیهان



انتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۶ آذر، شمارهٔ ۶۸

کیهان، مهدی

هفتاد سال جنبش سندیکائی در ایران

چاپ اول، اردیبهشت ماه ۱۳۵۹

بها ۲۰ ریال

فهرست

مقدمه ۵

۱- سال های اولیه رشد جنبش سندیکائی در ایران ۶

۲- دوران رشد گسترده جنبش سندیکائی در ایران ۸

۳- سال های خفقان جنبش سندیکائی در دوران رضاخان ۱۱

۴- دوران رشد شکوفان جنبش سندیکائی در ایران ۱۵

۵- سال های طولانی ترور پلیسی محمدرضا شاهی
علیه جنبش سندیکائی در ایران ۲۸

۶- جنبش سندیکائی در مرحله پس از پیروزی انقلاب
ضد امپریالیستی ،دموکراتیک وخلقی مردم ایران ۳۵

هفتاد سال جنبش سندیکائی در ایران

از عمر جنبش سندیکائی در ایران بیش از هفتاد سال می گذرد. سالهای طولانی تاریخ جنبش سندیکائی ایران را می توان به دوره های مشخص زیر تقسیم نمود:

سال های اولیه رشد جنبش سندیکائی در ایران شامل دوران انقلاب مشروطیت (۱۲۹۰-۱۲۸۴ شمسی)، دوران رشد گسترده جنبش سندیکائی شامل سالهای پس از پیروزی انقلاب اکتبر و جنبش های انقلابی داخلی (سالهای قبل و بعد از ۱۳۰۰ شمسی)،

سال های خفقان جنبش سندیکائی در دوران رضاخان (۱۳۲۰-۱۳۰۴)، دوران رشد شکوفان جنبش سندیکائی در ایران پس از سوم شهریور تا پایان ملی شدن نفت، که خود شامل دو مرحله اساسی است (سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۰ و ۱۳۳۲-۱۳۲۸)، سال های طولانی ترور پلیسی محمدرضا شاهی علیه جنبش سندیکائی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲)، و بالاخره دوران کنونی پس از پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی در ایران.

هریک از این ادوار جنبش سندیکائی کشور ما دارای مشخصه ها و قانونمندی های خاص خود است. نقطه

مشترک درهمه آن ها رشد بلاوقفه وتوسعه مداوم وبیش از پیش جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای در ایران است. علیرغم تلاش های امپریالیسم ورژیم های وابسته به آن برای محو جنبش سندیکائی، نه فقط این جنبش از بین نرفت، بلکه هربار از زیر فشارهای طاقت فرسا وضربات کمرشکن ارتجاع واستعمار قویتر، پربارتر وبا عزمی راسخ تر از مرحله قبلی سربرافراشت.

جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای زحمتکشان ایران که اکنون وارد مرحله بلوغ خودمی گردد، از همان آغاز پیدایش خود راه گسترش وتکامل پیمود. وهربار با کمیت وکیفیت بهتری از زیربار سنگین شکنجه‌ها، تعقیب ها، ترورها قدعلم کرده است. این قانونمندی عام جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای کارگران وزحمتکشان ایران در هفتاد سال گذشته است، که مسلما" تاثیرآن همچنان باقی است وباقی خواهد ماند.

۱- سال های اولیه رشد جنبش سندیکائی در ایران

(دوران انقلاب مشروطه)

جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای ایران در دوران انقلاب مشروطه مراحل اولیه رشد خود را تحت تاثیر آگاهی قشرقابل

ملاحظه‌ای ازکارگران ایران،که ازاواخرقرن گذشته‌برای کاربه‌روسیه‌می رفتندوپس ازآشنائی باافکارسوسیال ـ دموکراسی درشهرهای باکووعشق آباد به‌وطن بازمی‌گشتند هم‌چنین تحت تاثیرجو انقلابی درخودایران و انقلاب ۱۹۰۷ـ۱۹۰۵ روسیه‌باگامهای استواروخیزش پرتوان آغاز کرد. اولین اتحادیه‌کارگری درچاپخانه "کوچکتی" در تهران ، درسال ۱۲۸۴ تاسیس گشت ونخستین اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها نیزدرتهران درسال ۱۲۹۰پا به‌عرصه وجودگذاشت . همزمان با اتحادیه‌کارگران چاپخانه‌ها ، اتحادیه‌های همانندی دردیگرکارخانه‌ها بوجودآمد،که منحصربه‌تهران ،مرکزکشورنبودوکارگران مشهد،تبریز، بندرانزلی ونقاط دیگررا نیزدربرمیگرفت . شعارهای ۸ ساعت‌کار، زمین برای دهقان وجمهوری،درانقلاب مشروطه‌ایران بوسیله‌همین پیشگامان جنبش سندیکائی مطرح گردید، که‌خودآنان درمراحل مهم انقلاب درتبریز، رشت ، تهران و مشهدشرکت فعال وموثرداشتند.

با سرکوب انقلاب مشروطه ، جنبش سندیکائی و اتحادیه‌های کارگران ایران نیزموردهجوم رژیم استبدادی،به‌ویژه‌یورش محافل امپریالیستی مسلط بردربارقاجار،

قرار گرفت. هدف آن بود که از نفوذ افکار سوسیال - دموکراسی و آگاهی کارگران به منافع صنفی و طبقاتی خود از همان آغاز کار جلوگیری شود. در نیل به این هدف، ارتجاع سلطنتی قاجار و امپریالیسم های روس و انگلیس در دوران پس از انقلاب مشروطه تا سالهای قبل از پیروزی انقلاب اکتبر از هیچ جنایتی علیه کارگران پیشرو در ایران خودداری نکردند. افول جنبش سندیکائی در سالهای پس از انقلاب مشروطه، نتیجه یورش مشترک ارتجاع و استعمار به منافع مردم ایران و قبل از همه منافع طبقات زحمتکش بود، که از همان ابتدا خود را به عنوان مدافع سرسخت استقلال، آزادی و دمکراسی و مبارزین پیگیر علیه تسلط استعمار و امپریالیسم به دشمنان داخلی و خارجی معرفی کرده بودند.

۲- دوران رشد گسترده جنبش سندیکائی در ایران، پس از پیروزی انقلاب اکتبر و جنبش های انقلابی داخلی

هنگامی که ارتجاع داخلی و استعمار خارجی جنبش سندیکائی ایران را دفن شده می پنداشتند، با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه شوروی، کشور همجوار ایران و

آغاز جنبش های ضد امپریالیستی و انقلابی درسراسر کشور، بویژه درشمال، نهضت سندیکائی و اتحادیه‌ای در ایران با نیروی بیشتری سربرافراشت. برپایه رشدنیروهای مولدوافزایش تعداد کارگران در ایران برزمینه وجو انقلابی درجهان که محصول پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی بود، جنبش سندیکائی وکارگری ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب اکتبروبسط جنبش های انقلابی درداخل کشورگسترش قابل ملاحظه‌ای پیداکرد.

درسال ۱۲۹۹ شمسی تعداد اتحادیه‌های کارگری درتهران به ۱۵ رسید، ودرهمان سال شورای اتحادیه‌های تهران پا به عرصه وجودگذاشت. پس ازیکسال، درآبان ۱۳۰۰، "شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای" کارگران ایجادگردید، که هدف آن رهبری جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای درسطح کشوربود. طی ۴ سال، بیش از ۳۰۰۰۰ هزارنفر ازکارگران وکارمندان در سندیکاها واتحادیه‌های کارگری زیرپرچم شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای گردآمدندومتشکل ترین قدرت منطقی کارگران ایران را وثیقه دفاع ازحقوق خودوشرکت فعال در حیات سیاسی کشورقراردادند.

تحت تاثیرهمین جنبش بود، که درفاصله سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ متجاوزازچندین اعتصاب بزرگ، ازجمله اعتصاب

۱۴ روزه کارگران چاپخانه‌ها و اولین اعتصاب کارگران نفت در آبادان انجام گرفت. دولت وثوق الدوله به پذیرش ۸ ساعت کار در روز و به رسمیت شناختن آزادی فعالیت سندیکاها ناگزیر گردید و برای نخستین بار در ایران جشن کارگری اول ماه مه به آزادی برگزار شد. جنبش سندیکائی کارگران و زحمتکشان ایران در این دوره از فعالیت خود به تلفیق خواست‌های اقتصادی و رفاهی کارگران با خواست‌های سیاسی دفاع از آزادی‌های دمکراتیک، طرد تسلط استعمار و امپریالیسم از ایران نائل گردید.
از موفقیت‌های دیگر این دوران جنبش سندیکائی در کشور ما آنست که به پیوند انترناسیونالیستی دست یافت و "شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای" ایران به عضویت سازمان بین المللی کارگران - سندیکای جهانی کارگران پذیرفته شد.

جنبش سندیکائی و اتحادیه‌ای ایران در فاصله سالهای پس از پیروزی انقلاب اکتبر و ادامه جنبش‌های انقلابی دردرون کشور، تا روی کار آمدن دیکتاتوری رضاخان، از عوامل عمده تامین آزادی‌های دمکراتیک، اجرای مفاد قانون اساسی در زمینه رعایت حقوق مردم

وتحقق دمکراسی درجامعه ایران بود. بی گمان تقویت آتی جنبش سندیکائی واتحادیه ای درایران، تشکل صنفی وطبقاتی طبقه کارگروزحمتکشان می توانست نقش بسیار مهمتری رادربرخورداری جامعه ایران ازآزادی ودمکراسی ودفاع ازحقوق فردی واجتماعی، که لازمه ادامه پیشرفت وترقی بود، ایفا نماید. بویژه به خاطرجلوگیری ازرسیدن به همین هدف ها بودکه دول امپریالیستی ، بویژه امپریالیسم انگلیس ، با استفاده ازنفوذوتسلط خوددرایران ، به سرهم بندی کودتای ۱۲۹۹وروی کارآوردن رضا خان پرداخت ودیکتاتوری طبقات حاکم فئودال ـ ملاک وبورژوازی تجاری کمپرادورشده را برمردم ایران وطبقات زحمتکش جامعه مستولی گردانید.

سال های خفقان جنبش سندیکائی در دوران رضا خان(۱۳۲۰- ۱۳۰۴)

رضا خان ، قبل ازهرچیزسرکوب جنبش سندیکائی و اتحادیه ای وممانعت ازتشکل صنفی وطبقاتی طبقه کارگروزحمتکشان ایران را هدف خودقرارداد. این کار ازراه یورش مستقیم به سازمانهای کارگری وممانعت

ازفعالیت آزادسندیکاها واتحادیه‌ها وحزب طبقه‌کارگر ایران - حزب کمونیست ایران میسرگردید.

سرکوب جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای وغیرقانونی ساختن فعالیت سندیکائی واتحادیه‌ای درایران به همراه جلوگیری ازفعالیت حزب کمونیست ایران، درفاصله سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۰، که به‌تصویب قانون معروف به " قانون سیاه" منتهی گشت، مقدمه‌سرکوب هرنوع آزادی درایران واضمحلال واقعی قانون اساسی ومتمم آن بود. رضاخان به‌توصیه‌اربابان استعمارگرانگلیسی خودبرای آن دروهله‌اول به‌کارگران وزحمتکشان و سندیکاها وحزب کمونیست ایران تاختن گرفت، که خوب میدانست کارگران وکمونیست‌ها سرسخت‌ترین مدافع آزادی واستقلال ایرانندوتاآن هاازحق فعالیت آزاد برخوردارند سرکوب آزادی وفروش مصالح وطن به‌بیگانه کاری است دشواروغیرممکن.

اماجنبش اتحادیه‌ای وسندیکائی ایران باوجود تحمل ضربات سنگین ازدیکتاتوری رضاخان، دردورانی که هنوزازتجربه ونیروی کمی وکیفی بارزی برخوردار نبود، توانست به‌موجودیت خوددرخفاتا مدت‌ها ادامه

دهدوا زطریق ا عتصا با ت ، تظا هرا ت ومخا لفت ها با سلطه دیکتا توری رضا خا ن وغا رت دول ا مپریا لیستی ،بویـژه ا مپریا لیسم ا نگلیس ، مبا رزه‌نما ید. بخـصوص سا زما ن ها ی سندیکا ئی وا تحا دیه‌ای کا رگرا ن درنفت ورا ه‌آهـن وصنا یع نسا جی دردورا ن رضا خا ن توا نستندضربات سنگینی به‌دیکتا توری وا ردآورندوبا ا دا مه‌ا عتصا با ت وا عترا ضات عدم‌توا نا ئی رضا شا ه‌را درمحوجنبش سندیکا ئی وا تحا دیه-ای ونهضت کمونیستی به‌ثبوت برسا نند.

طي سا لها ی تسلط دیکتا توری خونین رضا خـــا ن پیش کسوتا ن جنبش سندیکا ئی ا یرا ن با برگزا ریا عتصابات بزرگی نظیرا عتصا ب کا رگرا ن نفت درجنوب در سا ل هـا ی ۱۳۰۸و ۱۳۱۰، که‌به محدودکردن سا عا ت کا رروزا نه‌به ۹سا عت منجرشد، تشکیل ا تحا دیه مخفي کا رگرا ن را ه‌آهن درسـا ل ۱۳۰۷ درشما ل وبرگزا ری ا عتصا ب ۸۰۰ نفری کا رگـــرا ن را ه‌آهن بوسیله‌همین ا تحا دیه‌در ۱۳۱۱ ، نمونه‌های با رزی ا زقدرت کا رگرا ن را درا دا مه مبا رزه‌درشرا یط سخت بـــه نما یش گذا شتند. دیکتا تورفعا لیت شورا ی مرکـــــزی ا تحا دیه‌ها ی حرفه‌ا ی را که‌سا زما ن مرکزی کا رگران ا یرا ن بوددرهما ن سا ل ۱۳۰۴ قدغن کرد. ا ما کا رگرا ن با ا دا مه

مبارزه خود درتمام سال های دیکتاتوری رضاخان نشان دادندکه مقاوم‌ترین طبقه‌را درمبارزه علیه‌تسلط استعمار ورژیم‌دست نشانده درجامعه‌ایران تشکیل میدهند.

رضاخان ودستگاههای ترورو‌تعقیب ساخته‌وپرداخته اوماننده شهربانی مختاری وزندان قصرپزشک احمدی و "دادگستری" داور ، که‌همه‌راه‌ها را به‌روی فعالیت سندیکائی واتحادیه‌ای بسته‌وازهیچ شکنجه‌وقتلی‌درباره فعالین جنبش کارگری ایران روگردان نبودند، دراوج قدرت خودنهضت سندیکائی واتحادیه‌ای ایران را دفن شده‌می پنداشتند. اما تنها یک تلنگرتاریخی نظیرسوم شهریورکافی بودتا نشان دهدکه‌آتش های جنبش کارگری رازیرخاکستردیکتاتوری نمی توان خاموش کرد.

این سرنوشت نهائی همه‌رژیمهای دیکتاتوری و استبدادی درهمه‌زمان ها ومکان ها است. درست هنگامی که دیکتاتورها تصورمیکنندبه‌محوجنبش کارگری نائل آمده‌اند، این جنبش محونشدنی با نیرووتوان بیشتری دربرابرآن ها عرض‌اندام می نماید. این حکم تاریخ و جبرزمان است وباآن هیچ کاری نمی توان کرد. تاریخ نوین ایران ، ازانقلاب مشروطه‌به‌این طرف ، نشان

می دهدکه رشداقتصادی ـ اجتماعی ایران پیش ازهمه با رشدکمی وکیفی طبقه‌کارگرایران پیونددارد. باهیچ وسیله‌ای حتی‌شدیدترین اقدامات ممکن نمی توان از فزونی نقش این طبقه‌درجامعه‌ایران جلوگیری بعمل آورد.

دوران رشدشکوفان جنبش سندیکائی درایران ۱۳۲۰- ۱۳۳۲

درفاصله‌سال های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ جنبش سندیکائی و اتحادیه‌ای ایران به‌رشدعظیمی نائل گشت. این دوران ازجنبش سندیکائی وکارگری ایران رامی توان شامل دو مرحله‌اساسی دانست. یکی سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۰، که ما شاهدرشدپیگیروبلاوقفه جنبش سندیکائی وکارگری‌هستیم ودیگری سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۸ که‌جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای زحمتکشان ایران ناگزیراست درمواجه‌با مقاومت های آگاهانه وغیرآگاهانه‌محافل ملی نما که‌با تحریک واغوای دول امپریالیستی وارتجاع درباری به‌عمل می آمد، راه‌خودرا به‌جلوهموارسازد.

درمرحله‌اول، یعنی طی سال های ۱۳۲۶-۱۳۲۰، زمانی

که حزب سیاسی طبقه کارگر- حزب توده ایران وهمراه با آن سازمان های سندیکائی واتحادیه ای کارگران ایران از فعالیت علنی برخوردار بودند ، جنبش سندیکائی ایران به سرعت مراحل تشکل وآگاهی صنفی وسیاسی را درنوردید.

با پیدایش کارگران صنایع ماشینی وافزایش تعداد زحمتکشانی که به بازار کار سرمایه داری جلب شده جهانی ، جنبش سندیکائی واتحادیه ای ایران طی اتحادیه ای ایران درگذشته ونیز استفاده از تجارب جهانی اش ، جنبش سندیکائی واتحادیه ای ایران طی مدت کوتاهی از ۱۳۲۰تا ۱۳۲۵ قدمهای عظیمی بجلو برداشت . این توفیق بزرگ قبل ازهمه مرهون توجه حزب توده ایران به نقش طبقه کارگردرجامعه ایران بود .حزب از همان ابتدای تاسیس خوددرمهر ۱۳۲۰ یاری به تشکل صنفی وسیاسی زحمتکشان ایران را مهمترین وظیفه خود بشمارآورد.

درفاصله کوتاه از ۱۳۲۰تا ۱۳۲۵ جنبش سندیکائی ایران به پیروزی های عظیمی نائل آمد. ابتدا اولین اتحادیه ها وسندیکا های کارگران شکل گرفتند ، سپس تشکل کارگران وزحمتکشان درسازمانهای وسیع سندیکائی

واتحادیه‌ای حرفه‌ای صورت گرفت ، بعدا " شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران درسال ۱۳۲۱ با ۲۰ هزار عضوپا به عرصه وجودگذاشت وبالاخره شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران وزحمتکشان ایران دراول ماه مه ۱۳۲۳ ازتجمع چهارمرکزسندیکائی، گویانگروحدت سازمانی جنبش سندیکائی درسراسرایران بود،تاسیس گردید. این امربه‌نوبه‌خودتشکل سندیکائی کارگران را تسریع نمود، بطوری که بزودی کارگران صنایع نفت موفق به‌تشکیل سندیکای خودبنام " سندیکای کارگران نفت خوزستان" شدندوالحاق خودرا به‌شورای متحده مرکزی اعلام‌داشتند. بدینسان وحدت کامل جنبش سندیکائی ایران درسراسرکشورتامین گردیدوبیش از ۳۰۰ هزارنفر ازکارگران ایران زیرپرچم شورای متحده مرکزی‌اتحادیه های کارگران وزحمتکشان ایران به‌عنوان مهمترین سازمان سندیکائی ایران وخاورمیانه ،گردآمدند.

تشکل عظیم سندیکائی کارگران درسال ۱۳۲۵مورد شناسائی سازمان جهانی کارگران یعنی" فدراسیون سندیکاهای جهانی" قرارگرفت وشورای‌متحده مرکزی به عنوان یگانه مرکزسندیکائی اصیل درایران به عضویت

" فدراسیون سندیکاهای جهانی" درآمد. درداخل کشور نیز کلیه احزاب معتبرسیاسی: حزب توده ایران، حزب ایران، حزب سوسیالیست ایران، حزب جنگل و فرقه دمکرات آذربایجان شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران وزحمتکشان ایران را به عنوان یگانه مرکز سندیکائی کارگران وزحمتکشان ایران به رسمیت شناختند. دولت ووزارت وقت کار، که ایجاد آن محصول مبارزات طبقه کارگروتوسعه جنبش سندیکائی در ایران بود، به شناسائی نقش شورای متحده مرکزی ناگزیرشدند وحق نمایندگی درشورای عالی کار به شورای متحده مرکزی داده شد. بدینسان درمدت کوتاهی تشکل صنفی کارگران ایران رسمیت بین المللی یافت ودرداخل کشوردرکنار حزب توده ایران، شورای متحده به قدرت سرنوشت سازبسودزحمتکشان بدل گردید.

تشکل سریع ونیرومندطبقه کارگرایران درسازمان واحدصنفی، امری که می تواندد رشرایط امروزی پس از پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی وخلقی مردم ایران در مقیاس عظیم‌تر ووسیع ترتحقق یابد، به هیچوجه امری تصادفی نبود. رشداقتصادی ـ اجتماعی کشور، رشدکمی

وکیفی طبقه کارگروافزایش وزن مخصوص آن درکل جامعه ایران ، سوابق پنجاه ساله جنبش سندیکائی واتحادیه ای درایران ، ایجادوفعالیت علنی سازمان سیاسی طبقه کارگر- حزب توده ایران ، آگاهی بیشترپیش- کسوتان جنبش سندیکائی به نیازهای صنفی وطبقاتی کارگران وزحمتکشان ، شوق واراده کارگران جوان به آگاهی طبقاتی ومبارزه پس ازدوران خفقان رضاخانی، تاثیرمبارزات عظیم ضدفاشیستی،دمکراتیک وملی در داخل کشورکه حزب توده ایران درآن ها نقش فائق داشته تغییرتناسب نیروها درجهان پس ازانقلاب اکتبرودر فاصله بین دوجنگ جهانی به سودا ولین دولت کارگری دهقانی وافشای توطئه های فاشیسم وامپریالیسم علیه منافع زحمتکشان وخلقها وآزادی ودمکراسی درسراسر جهان - همه اینها عوامل اصلی رشدسریع جنبش اتحادیه ای وسندیکائی درایران درسال های ۱۳۲۵- ۱۳۲۰بودند.

طبقه کارگرایران تحت رهبری حزب سیاسی خود- حزب توده ایران وازطریق تشکل صنفی درسازمان عظیم سندیکائی واتحادیه ای درایران وخاورمیانه- شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران وزحمتکشان ایران

درسالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ به پیروزی های بزرگی درزمینه تامین خواست های اقتصادی - رفاهی نائل گردید. طی این سال ها آگاهی وتشکل سندیکائی کارگران و زحمتکشان باعث تدوین لایحه ای درسال ۱۳۲۳ گردیدکه درآن ۸ ساعت کاردرروز، دوهفته مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق، ۶ هفته مرخصی برای زنان کارگرباردار، منع استفاده ازکارکودکان کمتراز ۱۲ سال وتامین بیمه‌های اجتماعی پیش بینی شده بود. این تشکل و آگاهی همچنین به تصویب قانون کاردرسال ۱۳۲۵ منجر گردیدکه علاوه برمزایای فوق ومزایای دیگر، روزاول ماه مه رانیزبه عنوان روزهمبستگی بین المللی زحمتکشان وروزتعطیلی بااستفاده ازدستمزدبرسمیت می شناخت.

طبقه‌کارگرایران طی دوران موردبحث بابرگزاری تظاهرات علیه‌فاشیسم ودفاع ازحقوق وآزادی های دموکراتیک ودردوران خاتمه جنگ دوم بابرگزاری اعتصابات عظیم، رشدسیاسی وطبقاتی خودرا به‌وضوح نشان داد. بویژه دراین سال ها است که مبارزات ضد امپریالیستی طبقه‌کارگرایران به‌صورت اعتصابات عظیم

ومتشکل علیه تسلط شرکت انگلیسی نفت شکل گرفت . در این سال ها ، نفتگران ایران به مثابه پیشاهنگ مبارزات ضد امپریالیستی همه مردم ایران آبدیده شدند و پرچم این مبارزه طولانی ودشوار را به دست های نیرومند خود گرفتند . اولین اعتصاب ۶ روزه یکهزار نفری کارگران نفت در خرداد ۱۳۲۴ در نفتکرمانشاه صورت گرفت . سال بعد ، در اردیبهشت ۱۳۲۵ ، ده هزار نفر کارگران آغاجاری دست به اعتصاب ۱۴ روزه زدند . خود سری شرکت غاصب سابق نفت در امتناع از قبول خواست کارگران داثر به اجرای مفاد قانون کار باعث شد که دو ماه بعد بزرگترین اعتصاب های جنبش کارگری ، یعنی اعتصاب بیش از صد هزار نفر زحمتکشان ایران در صنایع نفت وشیقه معتبر قبول خواست های به حق کارگران قرار گیرد . این اعتصاب عظیم که گذشته از خواست های رفاهی واجرای کامل قانون کار ، خواست های سیاسی نظیر عدم دخالت شرکت انگلیسی نفت در حیات سیاسی کشور ، انحلال شعبه سیاسی شرکت نفت وبرکناری استاندار دست نشانده در خوزستان را طلب میکرد با موفقیت چشمگیر کارگران پایان یافت .

تشکل صنفی وسیاسی طبقه‌کارگردرسالهای ۱۳۲۵ -
۱۳۲۰، که نقش سرنوشت سازی درمجموعه مبارزات ضد فاشیستی، دمکراتیک وملی داشت، موجبات پیروزی این مبارزات را فراهم آوردودرعین حال طبقه‌کارگر را به عنوان عامل اساسی تحولات اجتماعی درجهت تامین استقلال، آزادی ودموکراسی به جامعه ایران شناساند.
طی همین سال ها بود که طبقه‌کارگرایران درجریان مبارزات اقتصادی، سیاسی وایدئولوژیک تحت رهبری حزب توده ایران به عنوان نیرومندترین قدرت مبارزه ضدامپریالیستی وضدرژیمی شکل گرفت وبرای اثرگذاشتن برجریانات عظیم تاریخی، نظیرمبارزات ملی شدن نفت، آمادگی پیداکرد.
اگرفعالیت آزادوعلنی حزب توده ایران وفعالیت علنی سندیکائی واتحادیه‌ای طبقه‌کارگرادامه می یافت زحمتکشان ایران، درسالهای پس ازجنگ دوم جهانی، مسلما" نقش به مراتب موثرتروقاطع تری درحیات سیاسی واجتماعی ایران ایفا می کردند. بویژه توجه به همین مسئله بودکه ارتجاع درباری ودول امپریالیستی حامی آن (امپریالیسم انگلیس وامریکا) رابرآن داشت تا

با تمام قوا امکان فعالیت علنی را ازکارگران ایران وحزب سیاسی آن سلب نمایند. یورش گسترده ارتجاع محمد رضا شاهی وحامیان امپریالیستی اودرسالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ (پس ازسرکوب خونین جنبش ملی ودمکراتیک خلق های آذربایجان وکردستان) بسازمان های صنفی و سیاسی طبقه‌کارگربه‌همین منظورصورت گرفت. ارتجاع سلطنتی به‌دستوروتائیدامپریالیست های انگلیس و آمریکا ، ابتدا ، درسال ۱۳۲۶ به‌شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران وزحمتکشان ایران وسازمان های اصیل سندیکائی کارگران درسراسرکشورحمله‌بردوسپس دربهمن ۱۳۲۷ باتوطئه‌ساختگی ترورشاه فعالیت علنی حزب طبقه‌کارگر- حزب توده‌ایران رابرخلاف قانون قدغن ساخت.

با این ضربات ، ارتجاع سلطنتی توانست ازرشد عظیم‌وبلاوقفه جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای ایران ، چنانکه‌طی سالهای ۱۳۲۵- ۱۳۲۰ بود، جلوگیری کندو مانع ازآن شودکه‌درجریان تکوین وتدارک جنبش ملی شدن نفت ، طبقه‌کارگرایران نقشی که‌توانائی انجام آن راداشت به‌عهده‌گیرد.

با اینحال نمی توان کتمان کرد که حتی در شرایط نا مطلوب و نا مساعد سیاسی و اجتماعی پس از یورشهای ارتجاع سلطنتی به حزب توده ایران و به جنبش سندیکائی و اتحادیه ای ایران ، هم طبقه کارگر و هم حزب توده ایران نقش مهمی در تامین پیروزی جنبش ملی شدن نفت ایفا کردند .

طبقه کارگر ایران با تشدید مبارزات اعتصابی خود ، چه در منطقه نفت خیز خوزستان و چه در دیگر نقاط کشور ، یورشهای سال ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ را به حزب توده ایران و به سازمانهای سندیکائی و اتحادیه ای به تدریج خنثی کرد و حضور خود را در صحنه مبارزات ایران به رژیم استبداد سلطنتی و ارتجاع تحمیل نمود. این مبارزه با شکستن یخ های سکوت به هنگام هجوم نیروهای مسلح به اعتصاب کارگران کارخانه شاهی در ۱۳۲۹ ، که در جریان آن کار- گران مقاومت بی نظیری از خود نشان دادند ، آغاز شد و تا اعتصاب عظیم کارگران صنایع نفت در پایان سال ۱۳۲۹ و اوائل سال ۱۳۳۰ ، که به تصویب قانون ملی شدن نفت و سپردن زمام دولت به دکتر محمد مصدق منجر گردید ، ادامه یافت . بررسی تاریخ مبارزات کارگران در این

دوره نشان می دهدکه طبقه کارگر ایران نه تنها در دوران تکوین وتدارک جنبش ملی شدن نفت ، بلکه درجریان حوادث اصلی آن با نثار خون (۱۸ کارگرو۲ کودک کارگران نفت تنها درجریان اعتصاب کارگران نفت درخوزستان به هلاکت رسیدند) نقش اساسی وسرنوشت سازرا درپیروزی این جنبش به عهده گرفت .

پی بردن به نقش تاریخی وبا اهمیتی که طبقه کارگرایران وسازمان های سندیکائی آن وزحمتکشان ایران به رهبری حزب توده ایران درتکوین وتدارک مبارزات ضدامپریالیستی ملی شدن نفت داشتندومیدان دادن به فعالیت علنی شورای متحده وحزب توده ایران ، ازشرایط عمده تامین پیروزی جنبش ملی شدن نفت ایران بود. متاسفانه ، درجریان مبارزات ملی شدن نفت ، رهبران جبهه ملی به اهمیت جنبش کارگری دراین مبارزه پی نبردندوبه فعالیت علنی سازمان های اصیل صنفی زحمتکشان وحزب سیاسی آنها ، حزب توده ایران امکان ندادند. عدم درک نقش طبقه کارگردرتامین پیروزی مبارزات ضدامپریالیستی جنبش ملی شدن نفت ازجانب رهبران جبهه ملی، نه فقط به تشکل صنفی وسیاسی طبقه

کارگرکه عامل نیرومنددفاع ازدستاوردهای جنبش ملی شدن نفت بود صدمه بزرگی واردآورد، بلکه در آخرین تحلیل موجبات شکست آن جنبش را که طبقه کارگرایران، درتکوین وتدارک وپیروزی آن نقش عظیمی ایفا کرده بود، فراهم آورد.

دوران سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ درجنبش سندیکائی و اتحادیه‌ای کارگران ایران، با همه فرازونشیب ها، دوران تاریخی مهمی بشمارمیآید. در همین دوران است که طبقه کارگر ایران به عنوان یک طبقه آگاه برسرنوشت خودشکل میگیرد، به تشکل سندیکائی واتحادیه‌ای که اهرم نیرومندی درتامین خواست های رفاهی، اقتصادی و اجتماعی است نائل میشودوازطریق حزب سیاسی خود- حزب توده ایران درتعیین سرنوشت کشوروحرکت جامعه درجهت تامین استقلال، آزادی، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و رفاه عمومی بطورفعال شرکت میکند. دراین دوران است که باردیگراین واقعیت تاریخی به ثبوت میرسدکه تامین استقلال وآزادی برای جامعه ورهائی کشورازغارت وظلم امپریالیستی ورژیمهای دست نشانده آن زمانی تحقق می پذیردکه طبقه کارگرایران درعرصه فعالیت سیاسی و

اجتماعی حضور داشته باشد، از حق فعالیت آزاد سندیکائی وسیاسی، تشکیل سازمانهای وسیع صنفی وسیاسی خود برخوردار باشد. بدون رعایت آزادی برای کارگران و زحمتکشان ایران کسب آزادی واستقلال برای جامعه ایران ممکن ومقدور نیست.

باید با تاسف خاطرنشان ساخت که در حالی که ارتجاع داخلی واربابان امپریالیستی آن از این واقعیت به درستی درس گرفته بودند، نیروهای استقلال طلب وآزادی خواه غیرکارگری درکشورما نتوانستند از این واقعیت تاریخی بدرستی نتیجه‌گیری کنند. درآخرین تحلیل، مخالفت این نیروها با حداقل همکاری وهمراهی با زحمتکشان وسازمانهای صنفی وسیاسی آنان بود که زمینه را برای کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فراهم آورد و شرایط مساعد را برای خارج ساختن طبقه کارگر ایران و سازمانهای صنفی وسیاسی آن از صحنه مبارزه علنی ولذا محدودکردن دامنه فعالیت آنها دراختیار دول امپریالیستی ورژیم دست نشانده آنان ومرتجعترین نیروهای طرفدار عقب ماندگی ووابستگی کشور به امپریالیسم قرار داد. اختناق ۲۵ ساله، که در آن طبقه کارگر ایران و

سازمان های صنفی وسیاسی آن بیش ازهمه وپیش ازهمه نیروهای استقلال طلب وآزادیخواه زیرضربه قرارگرفت ، ازهمین جا پدیدآمد .

۵ــ سالهای طولانی ترورپلیسی محمدرضا شاهی علیه جنبش سندیکائی درایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲)

پس ازکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عملا" همان تجربه دوران رضاخانی درسرکوب حزب سیاسی طبقه کارگر ــ حزب توده ایران وجنبش سندیکائی واتحادیه ای ، منتهی در مقیاسی بس عظیم تر ووحشتناک تر وطولانی تر ، بکارگرفته شد . تفاوتی که این دوران با آن دوران داشت آن بود که جای رضاخان قزاق را محمدرضا شاه فراری ازکشورو جای امپریالیسم انگلیس راامپریالیسم امریکا ، که عملا" نشان داد درغارت ثروتهای ایران ، استقرار دیکتاتوری وتحمیل رژیم تضییق واختناق به مردم ایران دست پسرعموهای انگلیسی خودراازپشت می بندد ، گرفتند .

محمدرضا شاه وامپریالیسم امریکا ، پس ازکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، دراعمال روش هائی که به نقض استقلال وآزادی درایران تا محوهرنوع اثری ازآن می انجامید

واز پیشرفت اقتصادی واجتماعی کشورما درهمه زمینه ها جلوگیری می کرد، آگاهانه ترعمل کردند. به همین جهت آن ها ضربات اساسی وترور وتعقیب پلیسی خود را در وهله اول متوجه حزب سیاسی طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران وسندیکا ها واتحادیه های اصیل کارگری ساختند. امپریالیسم امریکا ودست نشانده آن، شاه مخلوع برای سرکوب این سازمان ها از هیچ تلاش فرگ - آوری، از ایجاد سازمان جهنمی ساواک وشبکه زندان - های مخوف وتبدیل ارتش ودیگر نیروهای مسلح به ارگانهای سرکوب مسلحانه خلق گرفته تا دست زدن به عوام فریبی ها وتشکیل سازمان های قلابی کارگری و احزاب دولتی خودداری ننمودند.

همه این جنایتها به خاطر آن صورت گرفت که طبقه کارگر ایران به عنوان یک طبقه متشکل، نیرومند وآگاه از صحنه سیاست ایران محو شود ورژیم برده داری معاصر که میلیونها انسان فقط حق دارند استثمار وغارت شوند ودم برنیاورند، برجامعه ایران مستولی گردد، چیزی که غایت آمال وآرزوی دربار خودفروخته پهلوی، مرتجعین داخلی و اربابان امپریالیستی آنان، بویژه امپریالیسم آمریکا

بود .

شدت فشار پلیسی وترور بی سابقه‌ای که در عرض ۲۵ سال علیه طبقه‌کارگران وسازمان های صنفی و سیاسی آن با استفاده از استبداد قرون وسطائی دربار ری وسلطه پلیسی پنگه دنیائی بکار گرفته شد، به دربار پهلوی واربابان امریکائی آن، به محمدرضاها وریچارد هلمزها امکان میداد در این پندار خام وباطل باشند که جامعه برده داری معاصر را برای ابد به مردم ایران وقبل از همه به کارگران وزحمتکشان ، تحمیل کرده‌اند. لیکن مبارزات پیگیر ومداوم طبقه‌کارگران ایران وحزب سیاسی آن طی ۲۵ سال تسلط رژیم دیکتاتوری، که بشکل اعتراضات سیاسی، اعتصابات خردکننده ، تظاهرات عظیم بدون وقفه وعلیرغم دادن قربانیهای بی شمار ادامه یافت ، نشان داد که طبقه‌کارگران ایران را نمی توان از پا درآورد، همانطورکه چرخ تاریخ را نمی توان از حرکت باز داشت .

سال های ۱۳۵۷-۱۳۳۲، علی رغم تهاجم وسیع پلیسی امپریالیسم امریکا ورژیم دست نشانده شاه مخلوع به جنبش سندیکائی واتحادیه‌ای ومبارزات طبقه‌کارگر و حزب توده ایران ، مشحون از مبارزات وسیع ودامنه دار

انقلابی است ، که در این جا امکان بازگو کردن آن به تفصیل نیست . همینقدر می توان با برشمردن اعتصابات عمده نشان داد که چگونه مبارزه طبقه کارگر ایران علیه رژیم طاغوت بدون وقفه ادامه داشته است .

درمیان اعتصابات عمده کارگری در فاصله سال های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ ، میتوان از اعتصابات مراکز کارگری بلافاصله پس از کودتا ، اعتصابات نفت در سال های ۱۳۲۹-۱۳۳۴ ، اعتصاب ۱۲ هزار رانندهتاکسی درفروردین ۱۳۳۷ ، اعتصاب ۳۰ هزار کارگرکوره پزخانه های تهران درخرداد ۱۳۳۸ و اعتصابات کارگران نساجی درهمان سال ، اعتصابات نفت وصنایع نساجی وتانوائی ها درسال ۱۳۴۰ ، که تظاهرات ۳ هزار کارگر بیکار در بندرمعشور (ماهشهر) را شامل میگردید ، اعتصاب مجدد ۲۵ هزار کارگرکوره پزخانه ها در سال ۱۳۴۱ ، اعتصاب کوتاه مدت کارگران راه آهن و نفت در ۱۳۴۲ ، اعتصاب ۱۶ هزار رتاکسی ران درآذر ۱۳۴۳ ، اعتصاب کارگران معدن درسال ۱۳۴۴ ، اعتصاب کارگران کارخانه های نساجی و ۱۳ هزار کارگرآبادان درسال ۱۳۴۷ ، اعتصابات مهم سال ۱۳۴۸ ، به ویژه اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در ۵ اسفند ۱۳۴۹ ، اعتصابات

پی درپی درسال های ۱۳۵۲- ۱۳۵۰، بویژه تظاهرات خونین کارگران جهان چیت، اعتصاب ۴۰ روزه کارگران نفت آبادان در ۱۳۵۳، اعتصاب کارگران ایران ناسیونال و کارگران چاپخانه افست در ۱۳۵۴، اعتصاب درصنایع نساجی، زغال سنگ ونفت در ۱۳۵۵، اعتصاب بی شمار کارگران در همه رشته ها درسال ۱۳۵۶، وبالاخره اعتصاب کبیر عظیم سرنوشت ساز درسال ۱۳۵۷ را میتوان نام برد.

همین ذکرفهرست وار اعتصابات کارگری طی سال‌ های تسلط رژیم کودتا نشان میدهد، که طبقه کارگر ایران، نه فقط با ادامه مبارزات اعتصابی خود در سخت ترین شرایط ترورپلیسی، حضورخودرا درصحنه سیاست ایران حفظ نموده، بلکه نقش واقعی ومهمی رادرتدارک انقلاب ضدامپریالیستی وخلقی ایفا کرده است. هیچ طبقه دیگری را نمی توان نشان دادکه این گونه پی گیرو با قاطعیت به مبارزه علیه دیکتاتوری دست نشانده با نثارخون و شهادت ادامه داده وموجبات تضعیف تدریجی این رژیم مرگبار را فراهم آورده باشد. ازمختصات مبارزات کارگران طی سال های تسلط رژیم کودتا آن بود، که کارگران تمام اشکال مبارزات علنی وپنهانی

علیه رژیم منفور وتسلط امپریالیسم را بکار گرفتند و با تلفیق مبارزات اقتصادی ، سیاسی ،ایدئولوژیک ضربات نابودکننده به رژیم وارد ساختند .

طی ۲۵ سال تسلط رژیم مرگبار کودتا بر کشور ،طبقه کارگر ایران وحزب سیاسی آن ـ حزب توده ایران مورد شدیدترین ووسیع ترین ترور وتعقیب پلیسی قرار گرفته صدها وهزارها کارگر وهواداران طبقه کارگر ، اعم از فعالین سندیکائی واتحادیه ای ویا اعضاء حزب توده ایران ، تیرباران شدند ، به حبس وشکنجه وتبعید ومهاجرت بخارج کشور مجبور گردیدند . هیچ طبقه وحزبی در دوران سیاه تسلط محمدرضا پهلوی ویکه تازی امپریالیسم امریکا در ایران مانند طبقه کارگر وحزب توده ایران مورد تعقیب و شکنجه وآزاری که هدف آن نه فقط سرکوب ، بلکه نابودکردن بود ، قرار نگرفت .

دوران تسلط رژیم کودتا لطمات جبران ناپذیری به پیکر جامعه ایران وارد ساخت . با این حال به برکت وجود طبقه کارگر وحزب سیاسی آن بود ، که پرچم مبارزه در راه استقلال وآزادی، تا زمانیکه دیگر نیروها از نو وارد میدان مبارزه گردند ، همچنان برافراشته نگاه

داشته شد.

درپیروزی انقلاب شکوهمندضدامپریالیستی، دموکراتیک وخلقی مردم ایران، همانطورکه واقعیت تاریخی نشان میدهدوهمانگونه که امام خمینی نیزبر این واقعیت صحه گذاشته اند، طبقه کارگرایران نقش تاریخی سرنوشت سازی داشت. این طبقه نه فقط نقش مهمی را درتکوین وتدارک این انقلاب انجام داد، بلکه درمراحل نهائی ایفای نقش نیروی ضربتی انقلاب را بعهده گرفت. دست های توانای کارگران با اعتصابات عظیم سیاسی درتلفیق با تظاهرات میلیونی گلوی رژیم منحوس را تا سرحدمرگ فشردوایران را ازتسلط مرگبار خاندان پهلوی نجات داد. این نقش تاریخی درحالتی ایفا شدکه طبقه کارگرایران بعلت تضییق وترور۲۵ساله ازتشکل خوددرسازمان های واقعی واصیل صنفی و از فعالیت علنی حزب سیاسی خودمحروم بود. اگرکارگران ایران ازامکان تشکل صنفی وسیاسی بطورقانونی و علنی برخوردارمیبودند، قطعا" نقش عظیم تری را در جریان انقلاب ایفا می کردندوتضمین بیشتری برای پیروزی نهائی انقلاب ضدامپریالیستی وخلقی فراهم

میآوردند.

۶- جنبش سندیکائی درمرحله پس از پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی وخلقی مردم ایران

اکنون به برکت پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی، دمکراتیک وخلقی مردم ایران مرحله جدیدی از تحرک و پویائی طبقه کارگر ایران وجنبش سندیکائی ومبارزات سیاسی زحمتکشان آغاز شده است. همدراین مرحله است که ضرورت حفظ انقلاب دربرابر توطئه های دشمنان خارجی وداخلی - امپریالیستهای امریکا، ضدانقلاب وارتجاع، ازکارگران طلب میکندهرچه سریع ترتشکل صنفی وسیاسی خودرا ازقوه به فعل درآورند، نیروی تشکل یافته صنفی- سیاسی خودرا وثیقه حفظ انقلاب قراردهندوایفای نقش عظیم تاریخی خودرا درپاسداری ازاستقلال وآزادی بدست آمده وتثبیت وتعمیق آن بکارگیرند. انجام چنین وظایف تاریخی، ازطبقه کارگرایران طلب میکندکه در مرحله کنونی هرچه سریع تردرسازمان های صنفی(سندیکاها واتحادیه ها) تشکل یابد، اتحادیه های افقی و عمودی خودراایجاد کند. متشکل ساختن میلیونها کارگرشاغل درکارخانه ها وکارگاه ها ایجادنماید.

بیش از پنج‌میلیون کارگران ایران باید هرچه سریع تر به تشکل صنفی نائل آیند وقدرت چنین تشکلی را پشتوانه دفاع از دستاوردهای انقلاب ، پیروزی کامل و نهائی برامپریالیسم وضدانقلاب وارتجاع داخلی وتعمیق انقلاب به سود هدفهای خلقی قرار دهند .

دربررسی مراحل قبلی رشدوتکامل جنبش سندیکائی درایران دیدیم که پس از هریک ازدوران های خفقان جنبش سندیکائی ایران با نیرووا ستواری به مراتب بیشتری احیاء شده وعرض اندام نموده است . آنچه درموردمراحل قبلی جنبش سندیکائی به آن اشاره کردیم ، درموردمرحله کنونی پس ازاختناق طولانی محمدرضا شاهی نیزنه فقط صادق است ، بلکه به علل زیراین جنبش امکان توسعه وبسط به مراتب بیشتری نسبت به مراحل قبلی دارد :

۱- پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی،دموکراتیک و خلقی ایران زمینه بسیارمساعدی راکه هیچگاه درگذشته وجودنداشته برای جنبش سندیکائی واتحادوتشکل صنفی وسیاسی کارگران وزحمتکشان کشوربوجودآورده است . اگرجنبش سندیکائی ایران توانست درمراحل قبلی رشد وتوسعه خوددرگذشته گامهای بزرگی درجهت تشکل کار-

گران وزحمتکشان بردارد، طبیعی است که اکنون پس از انقلاب ضد امپریالیستی وخلقی که راه تحولات ودگرگونی‌های بنیادی را دربرابر جامعه ایران گشوده، جنبش سندیکائی مسلما " قادرخواهدبودگامهای به مراتب عظیم‌تری درجهت تشکل صنفی وسیاسی زحمتکشان ایران بردارد.

۲- تغییراتی که طی ربع قرن گذشته دراقتصاد ایران انجام گرفته طبقه کارگررا بصورت یکی از کثیرالعده ترین طبقات جامعه درآورده و برای بسط وتوسعه جنبش سندیکائی درمقیاسی به مراتب عظیم تراز گذشته شرایط فراهم کرده است.

۳- عامل مساعدیگری که می تواندپیشرفت سریع جنبش سندیکائی اثربگذارد، تجارب غنی ومهمی است که اکنون جنبش هفتادساله سندیکائی ایران ازآن برخوردار است. این تجارب غنی درجنبش سندیکائی و در فعالیت حزب سیاسی طبقه کارگرایران ، حزب توده‌ایران، همچون چراغ راهنمای پرنوری می تواندوباید برراه تشکل صنفی وسیاسی طبقه کارگرایران پرتوافکند. در پرتواین نوریقینا " جنبش سندیکائی ایران درمرحله

کنونی خواهدتوانست راه گسترش وتوسعه را با سهولت و سرعت بیشتری نسبت به گذشته بپیماید.

از آنچه بدان اشاره شد، دیده می شودکه درمرحله کنونی امکان بسط وگسترش جنبش سندیکائی ایران بر مبانی عینی مستحکمی استوار است وبه همین جهت نتایجی که ازتشکل صنفی وسیاسی کارگران به دست خواهد آمد به مراتب چشمگیرتروقابل توجه تر ازدوران های قبلی جنبش کارگری خواهدبود. اما صحبت از امکان بسط و گسترش جنبش سندیکائی درمرحله کنونی واین امرکه تشکل میلیونی کارگران درسندیکاها واتحادیه ها ضرورتی برخاسته ازخواست های سیاسی - اقتصادی، رفاهی، اجتماعی طبقه کارگروانقلاب ایران است، به آن معنی نیست که چنین گسترشی بخودی خودصورت خواهد گرفت. به هیچ وجه! بسط وگسترش جنبش سندیکائی هراندازه هم شرایط عینی مساعدی برای آن وجودداشته باشددرآخرین تحلیل فقط وفقط می توانددبرا ثرفعالیت آگاهانه خودطبقه کارگر، حزب سیاسی آن ازقوه بفعل درآید. اینجا است که نقش سازماندهی آگاهانه جنبش سندیکائی بیش ازپیش کسب اهمیت میکندوانجام وظایف

بسیار مهمی را در این زمینه در برابر سازمان های اصیل سندیکائی و حزب سیاسی طبقه کارگر ـ حزب توده ایران قرار می دهد. باید اطمینان داشت که سازمان های اصیل سندیکائی و حزب ما می توانند از عهده وظیفه مهم تاریخی احیاء وگسترش جنبش سندیکائی در مرحله کنونی با موفقیت برآیند.

تشکل صنفی کارگران ایران از چند جهت دارای ضرورت مبرم است.

اول، از نظر تامین خواست های صنفی و رفاهی کارگران است، که تشکل هرچه سریع تر آنان را در سندیکاها و اتحادیه ها ضروری می سازد. طی ربع قرن تسلط طاغوت پهلوی و امپریالیسم امریکا، سرمایه داران آزمند داخلی و خارجی، طبقه کارگر را در محرومیت های شدید اقتصادی و رفاهی نگاه داشته، آنان را به بدترین شیوه ها در معرض استثمار روزبروز ظلم قرار داده اند. هنوز اجرای قانون ۸ ساعت کار در ایران عمومیت نیافته است، قشر وسیعی از زحمتکش ترین کارگران، بویژه زنان و اطفال، در کارگاههای کوچک روزانه تا ۱۴ساعت وبیشتر کار می کنند، حتی از کارگران ایران در کارخانه ـ

های بزرگ نیزتحت عنوان اضافه‌کاری روزانه‌از ۱۲ الی۱۴ ساعت کارکشیده میشود. قانون کار اصولا" شامل کارگران ساختمان وکشاورزی نمی شود.

سطح‌دستمزدها نازل است وبه‌هیچوجه‌تکافوی هزینه‌ کمرشکن زندگی را نمی کندوازصدها هزارزن وکودک با دستمزدهائی کمترازنصف دستمزدکارگران مرددرکارگاه‌های کشوربهره‌کشی میشود.

شرایط کاردرکارخانه‌ها وکارگاه ها غیربهداشتی است، وضع مسکن ودیگرمسائل رفاهی طبقه کارگر ایران حتی ازنظراجرای قوانین عقب مانده‌کاروبیمه‌های اجتماعی رژیم‌گذشته‌قابل تحمل نیست، تا چه‌رسد ازنظرقوانین مترقی که‌کارگران پس ازانقلاب انتظار تصویب آن رادارند.

باقی ماندن طبقه‌کارگرایران درچنین شرایط سخت وناگوارکاروزندگی نتیجه مستقیم محرومیت آنان ازآزادی فعالیت سندیکائی واتحادیه‌ای بوده‌است.

اگرحق کارگران دربرخورداری ازفعالیت آزادسندیکائی پایمال نمی شد وکارگران قادربه‌تشکل واستفاده‌از سلاح های موثر مبارزه نظیراعتصاب وتظاهربودند، محققا" وضع زندگی وشرایط کارآنان بهترازامروز

بود، کاملا" طبیعی است که اولین کاری که کارگران باید انجام دهند، تشکل درسازمانهای صنفی (سندیکا و اتحادیه‌ها) است، تا ازاین راه بتوانند قدرت متحد و متشکل خودرا وثیقه بهبود شرایط کار و زندگی وتامین خواست های صنفی ورفاهی خویش قرار دهند.

جهت دومی که تشکل صنفی طبقه کارگر را در مرحله فعلی ضرور میسازد، نیاز مبرم طبقه کارگر به تامین خواست های دمکراتیک عام، یعنی تامین آزادی فعالیت انجمن ها، احزاب ودیگرآزادی های دموکراتیک (آزادی قلم، بیان، اجتماعات ونظایرآن) میباشد. این حقوق خوشبختانه درقانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای همه طبقات واقشار، ازجمله کارگران به رسمیت شناخته شده است. ولی تا زمانی که نیروی متشکل توده‌های وسیع اجرای پیگیر این حقوق را خواستار نباشد، امکان دارد که تمام این اصول روی کاغذ باقی بماند. طبقه کارگرایران نظر به موقعیت ومسئولیت تاریخی خویش درصف مقدم کلیه طبقات وقشرهائی قرار دارد که باید حافظ وپشتیبان اصول دمکراتیک قانون اساسی جمهوری اسلامی باشند. کارگران وظایف خودرا درقبال دفاع ازآزادی های دمکراتیک وقتی

می توانند به‌خوبی انجام دهندکه متشکل باشند و بتوانندقدرت تشکل صنفی، سیاسی خویش راضامن اجرای خواست های خودوهمه‌جامعه قراردهند.

تشکل صنفی وسیاسی کارگران همچنین ازنظر تامین خواست های سیاسی طبقاتی کارگران درمرحله کنونی ضرورت دارد. طبقه‌کارگرایران مانندسایر زحمتکشان ، سال های سال ازفعالیت آزادوعلنی سیاسی وشرکت موثردرتعیین سرنوشت کشوربدورنگاه داشته‌شده‌است . این طبقه‌اکنون نظربه‌موقعیتی که‌در جامعه‌داردوازآنجاکه‌یکی ازکثیرالعده‌ترین طبقات جامعه ایران راتشکیل می دهد حق دارد حزب سیاسی خودراداشته‌باشد، درتعیین سرنوشت سیاسی کشورشرکت نماید، درارگانهای تصمیم گیری شرکت کند، از راه شوراها برکارتولیدوادارهٔامورنظارت وکنترل داشته باشد. نیل به‌این خواست ها میسرنیست ، مگرآنکه‌طبقه کارگرایران به‌عنوان طبقه‌ای سرنوشت سازدرجامعه ایران به‌رسمیت شناخته شود. تحقق این خواست ها محتاج آن است که‌قبل ازهمه کارگران بدون قیدوشرط ازحق تشکل صنفی وسیاسی برخوردارباشند.

بالاخره مهم ترین عاملی که در مرحله کنونی تشکل صنفی وسیاسی کارگران را ضروری می سازد، مسئلهٔ تثبیت دست آوردهای انقلاب ضد امپریالیستی ونیل به هدف های خلقی انقلاب است. نه تثبیت دست آوردهای انقلاب ونه تعمیق آن، بدون آن که انقلاب از پشتیبانی وحمایت متشکل طبقه کارگر برخوردار باشد، ممکن ومیسر نیست. در عین حال تثبیت انقلاب وتضمین آن دربرابر توطئه های پی درپی ارتجاع وامپریالیسم محتاج آن است که کلیه طبقات وقشرهائی که در پیروزی نهائی انقلاب ذی نفع هستند واحزاب وسازمان های نماینده این طبقات وقشرها نیروهای خود را درجبهه متحد خلق، برپایه برنامه مشترک متمرکز سازند. ادامه پراکندگی طبقات وقشرهای ذی‌نفع درپیروزی انقلاب وسازمان های بیانگر منافع آنها بزرگترین فرصت را برای ضربه زدن به انقلاب در اختیار ارتجاع وامپریالیسم قرار میدهد. طبقه کارگر نظر به موقعیتی که درجامعه دارد ونظر به آنکه ماهیتا" در پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی وخلقی بیش از همه طبقات وقشرهای دیگر ذی نفع است مسئولیت بزرگی را درقبال حفظ وتثبیت وپیشبرد انقلاب به عهده دارد. انجام این

مسئولیت تنها وقتی ممکن است که طبقه کارگر متشکل باشد، تا بتواند قدرت تشکل صنفی وسیاسی خودرا پشتوانه خنثی ساختن توطئه ها وتثبیت پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی، دمکراتیک وخلقی مردم ایران قرار دهد.

●



انتشارات حزب تودهٔ ایران